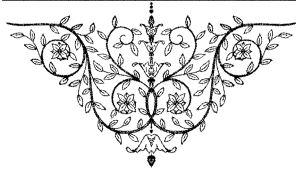


هدایت دینی



استاد فرزانه حضرت آیت الله نگو نام

عنوان	فهرست مطالب	صفحه
مقدمه	۷
باورهای اسلامی		
زاویه ی نخست: مکتب منفی گرایان	۹
پاسخ به پندار نیست گرایان	۱۰
سرفصل مباحث موجود در این زاویه	۱۲
زاویه ی دوم: مکتب مادی گرایان	۱۲
پاسخ به پندار مادی گرایان	۱۳
خلاصه و سرفصل مباحث موجود در این زاویه	۱۶
زاویه ی سوم: مکاتب آسمانی	۱۶
شناخت پیامبران و کتاب های آنان	۱۷
خلاصه و سرفصل مباحث موجود در این زاویه	۲۰
اصول دین یا اعتقادات صحیح شیعه	۲۰
مبدء و معاد	۲۱

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
 عنوان و پدیدآور: هدایت دینی / محمدرضا نکونام.
 مشخصات نشر: قم: ظهور شفق، ۱۳۸۶.
 مشخصات ظاهری: ۶۰ ص.
 شابک: ۵ - ۶۳ - ۲۸۰۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا.
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.
 موضوع: شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها.
 موضوع: ولایت.
 رده بندی کنکره: ۴ ۸ ۵ ن ۲۱۲/۵ BP
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۷۹
 شماره کتابخانه ملی: ۱۰۲۸۷۷۳



هدایت دینی

تألیف: حضرت آیت الله العظمی محمدرضا نکونام

ناشر: ظهور شفق

محل چاپ: نگین

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۶۰۰۰ ریال

ایران، قم، بلوار امین، کوچه ی ۲۴، فرعی اول سمت چپ، شماره ی ۷۶

صندوق پستی: ۴۳۶۴ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۲۹۳۴۳۱۶ - ۰۲۵۱ تلفکس: ۲۹۲۷۹۰۲ - ۰۲۵۱

www.Nekounam.ir www.Nekoonam.ir

ISBN: 978-964-2807-63-5

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على
محمد وآله الطاهرين، واللعن الدائم على
أعدائهم أجمعين.

این نوشتار دارای سه مقاله درباره‌ی مهم‌ترین
باورهای اسلامی است.

نخستین مقاله‌ی کتاب حاضر به بررسی
مکتب‌های موجود بشری در سه زاویه‌ی کلی
می‌پردازد که عبارت است از: مکتب
نیست‌انگاران، مادی‌گرایان و الهیان.

هم‌چنین این نوشته به تفاوت دین خاتم و
کتاب قرآن کریم با دیگر دین‌ها و کتاب‌های
آسمانی اشاره می‌کند و ویژگی‌های دین اسلام را
بر می‌رسد و سرفصل‌های مهم آن را برای تحقیق
و پژوهش ارایه می‌دهد.

۲۲.....	عدل
۲۳.....	نبوت و امامت
۲۴.....	ویژگی‌های دین خاتم
۲۷.....	ولایت فقیه و دوره‌ی پنجم رهبری
۲۹.....	معنای تقلید
۳۱.....	پاسخ به توهم تقلید
۳۲.....	قانون اسلام
۳۵.....	اخلاق قرآنی

ولایت، محبت و عدالت

۳۹.....	اصول سه‌گانه‌ی اسلام
۴۲.....	اصل ولایت
۴۲.....	عنايت الهی و ولایت عمومی
۴۴.....	اصل مهرورزی و محبت
۴۵.....	اصل عدالت
۴۶.....	اصل تخلف در مقابل اصل عدالت
۵۰.....	ترسیم کلی اصول سه‌گانه‌ی اسلامی

نسخه‌های بی‌مورد

۵۴.....	هدایت دینی
---------	------------

باورهای اسلامی

پیش از بیان عقاید اسلامی لازم است مکتب‌ها و مرام‌های انسانی به‌طور کلی مشخص گردد تا ذهن به صورت ریشه‌ای و عمیق آمادگی لازم را برای دریافت عقاید و اعتقادات صحیح داشته باشد. تمامی مکتب‌های انسانی و الهی به‌طور کلی بر سه زاویه می‌باشد.

زاویه‌ی نخست: مکتب منفی‌گرایان

در میان مکتب‌های بشری، گروهی بر این باورند که واقعیتی در عالم نیست و حقیقتی وجود ندارد و زمین، آسمان، عالم و آدم را خیال

افزوده بر این، نوشتار حاضر در دوره‌ی پنجم رهبری یا رهبری در دوره‌های غیبت کبرا و ولایت فقیه را به بحث می‌گذارد و اصول دین اسلام را بر می‌شمرد و فلسفه‌ی تقلید را تبیین می‌نماید.

مقاله‌ی دوم اصول سه‌گانه‌ی اسلام؛ یعنی «ولایت»، «محبت» و «عدالت» را تبیین می‌نماید و رابطه‌ی سه اصل یاد شده را تحلیل می‌نماید و ولایت را حافظ اجرای قوانین می‌داند.

مقاله‌ی آخر نیز با خرده‌گیری از هدایت متولیان امور دینی از نسخه‌پیچی‌های بی‌مورد آنان انتقاد می‌نماید و طرح صحیح و شایسته‌ی «هدایت دینی» را ارائه می‌دهد تا اسلام بتواند در جهان امروز و برای فردای پیچیده‌ی آن، رهبری بشر و راه‌نمایی او به سعادت را در دست گیرد. و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین.

تشکیل می دهد و هم چنان که آدمی در خواب، دنیایی را با محتوای شور و شعورش می بیند و هنگامی که بیدار می شود می یابد که خیال بوده و واقعیتی در کار نبوده است، دنیا و هستی نیز این چنین است و محتوای آن را خیال تشکیل می دهد. پس هر چه هست خواب است و خیال، عکس است و مثال، و دیگر هیچ.

پاسخ به پندار نیست گرایان

در پاسخ به پندار نیست گرایان و باطل پنداران باید گفت: گذشته از آن که به دلیل شما ایراد وارد است، ادعای شما نیز از دو جهت باطل است: ابتدا نسبت به واقعیت خواب باید گفت: این فکر باطل است، چون خواب و خیال باطل نیست. خواب واقعیتی است در ظرف وجودی خود که البته در بیداری نمی توان آن را پیدا کرد؛ چون دیگر خوابی نیست تا بتوان آن واقعیت شور و شیرین را چشید؛ اگرچه خواب، خود عالمی است هم چون بیداری؛ به طوری که اگر فردی دارای نفسی صاف و قوی باشد، می تواند همان حقایق صوری را در بیداری نیز مشاهده کند.

جهت ابطال این نگرش منفی می توان به طور خلاصه دو دلیل ارائه داد:

نخست - اگر واقعیتی نیست، پس ما هم با نیستی سخنی نداریم؛ این شما هستید که برای اثبات مدعای خود باید دلیل بیاورید؛ زیرا ما اهل دلیل هستیم و دلیل تنها در فرض هستی یافت می شود. هنگامی که شما نباشید و ما نباشیم، به صورت قهری دلیل هم وجود ندارد و شما در ماورای هستی و پس واقعیت قرار گرفته اید و ما را به آن جا دسترسی نیست.

دوم - این گونه افراد را به قول ابن سینا باید در میان آتش قرار داد و هنگامی که فریاد برآوردند که سوختم، باید گفت نه، آتشی نیست. شما و مایی وجود ندارد و خلاصه، سوختن خواب است و خیال، آسوده باشید که واقعیتی در کار نیست. پس این مکتب هرچه باشد و هر که باشد، بطلان آن روشن و ضروری است و حاجت به بیان بیش تر نیست.

علت این گونه پندارهای منفی آن است که افراد کم استعداد و انسان های بی مایه، خود را به

مطالعه‌ی هر سخنی مشغول می‌سازند، بعد از چندی خسته می‌شوند و چون نمی‌توانند چیزی به دست بیاورند و اعتقادی برای خود بسازند، از زیر بار هر اندیشه و مرامی شانه خالی می‌کنند و به خیال خود، خود را راحت می‌سازند. آدمی باید برای سلامت فکر و صحت اندیشه، برای خود روش مطالعاتی صحیح اتخاذ کند تا دچار این‌گونه انحرافات فکری و روانی نشود.

سرفصل مباحث موجود در این زاویه

الف- هدف انکارگرایان

ب- دلیل آنان

ج- ایراد و نقد دلیل آنان

د- ایراد به اعتقاد آنان از دوراه

ه- علت پیدایش

و- چه باید کرد؟

زاویه‌ی دهم: مکتب مادی‌گرایان

با آن که مادی‌گرایان را مکاتب بسیاری است که با هم اختلاف بسیار دارند، در این عقیده مشترک می‌باشند که ما سوفسطایی نیستیم.

واقعیت و حقیقت خارج را قبول داریم، زمین، آسمان، عالم، آدم، آزادی، استبداد و آنچه جهان را تشکیل می‌دهد را می‌پذیریم، ولی هرگز چیزی ماورای جهان هستی را نمی‌پذیریم؛ زیرا هستی مساوی با ماده و ماده با هستی برابر است و آنچه مادی نباشد، نیست. شما که مدعی بیش از این مقدار هستید، باید دلیل بیاورید؛ زیرا دلیل از آن مدعی است و منکر را دلیلی لازم نیست.

پاسخ به پندار مادی‌گرایان

در پاسخ مادی‌گرایان باید گفت: در این حقیقت با هم همگام هستیم که عالم را باطل نمی‌پنداریم و عالمی بیش از آن را باید مدعیان الهی ارایه دهند.

تنها دلیلی که برای اثبات اندیشه به وصف اجزای الهی کفایت می‌کند در بیانی فلسفی چنین است:

هرگز ممکن نیست اجزای کل به وصف اجزا، بدون کل وجود داشته باشد؛ بلکه جزء، ظهوری از کل است. وجود و ایجاد مقید بدون مطلق یا

جزء بدون کل محال می‌باشد. این قانون فلسفی را می‌توان با دو مثال چنین بیان نمود:

مثال نخست، هنگامی که شعله‌ی لامپ و نوری را در خانه‌ی خود مشاهده می‌کنیم، یقین پیدا می‌کنیم که این شعله نمی‌تواند مستقل باشد و باید آن را نیروگاه بزرگ برقی تولید کرده باشد. مثال دوم، هنگامی که به جوی آب روان نگاه می‌کنیم و می‌بینیم به طور سریع آب جوی از نظر ما می‌گذرد، با خود می‌گوییم این آب روان را چشمه‌ساری باید باشد؛ چون هیچ جزء بدون پناه کل و هیچ مقید بدون مطلق توان وجود ندارد. پس آنچه در دنیای مادی و مقید می‌بینیم، خود مطلق را طلب می‌نماید و در ظرف نمود حکایت می‌کند، هر جزیی را که مشاهده می‌کنیم کل آن را تعیین می‌کنیم. وقتی که به این عالم می‌نگریم اراده، قدرت، علم، نور، جان و روان را در کالبد آن می‌یابیم و از آن پی می‌بریم که این علم و قدرت و اراده‌ی مقید و محدود، علم و قدرت و اراده‌ی مطلق را طلب می‌کند و در ظرف بیان، آن را حکایت می‌نماید.

پس جزء جزء هستی و تک تک مواد، خود دلیل بر مطلق است که منبع فیض لایزال و بی‌پایان می‌باشد؛ پس نمی‌توان هستی را محدود در ماده دانست. هستی مانند نور است که ضعیف آن نور است و قوی آن نیز نور است، و ظاهر آن نور است و باطن آن هم نور است.

هستی هم چون نور بی‌پایانی است که بخشی از آن را ماده تشکیل می‌دهد. هستی با ماده برابر نیست؛ بلکه بخشی کوتاه و کوچک از هستی را ماده و جهان مادی تشکیل می‌دهد که این دلیل اگرچه یک یک آن عوامل را اثبات نمی‌کند، کلی تمام آن را اثبات می‌نماید و در این مقام همین مقدار کافی است.

زمین در جنب این افلاک مینا
 چو خشخاشی بود بر روی دریا
 تو خود بنگر کز این خشخاش چندی
 سزدگر بر غرور خود بخندی

پس وجود هر مقید و جزیی خود، دلیل مطلق و کلی است که لایزال، باقی و فناپذیر می‌باشد.



خلاصه و سرفصل مباحث موجود در این زاویه

- ا- باورهای مادی‌گرایان
- ب- دلایل آنان
- ج- وجه اشتراک مادی‌گرایان با خدا باوران
- د- تحلیل و نقد دلایل آنها
- ه- دلایل الهیان.

زاویه سوم: مکاتب آسمانی

انبیای آسمانی انسان‌هایی هستند که تنها برای نجات بشر از جانب خدای لایزال و پروردگار بی‌نیاز، رسالت غیبی خود در اصلاح جهان و انسان را انجام می‌دهند و آنچه می‌گویند از جانب خدا و از طریق وحی و غیب است. تنها به فرمان او سخن می‌گویند، گام بر می‌دارند و از بذل خون و جان خود در این راه باکی ندارند؛ چون بر این حقیقتند که بعد از ایثار جان، به جان جهان و نمان آرام می‌پیوندند. این قافله‌ی هستی و دنیای انسانی در این هدف و با این طریق همراه آنان می‌باشد؛ چه بدانند یا ندانند؛ چه بخواهد یا نخواهد و چه بیاید یا نیاید، آخر مقصود، ابتدای سرمنزل هستی می‌باشد.

شناخت پیامبران و کتاب‌های آنان

از ابتدای عالم انسانی تا به امروز نزدیک به صد و بیست و چهار هزار پیامبر الهی وجود داشته است که به دو بخش کلی تقسیم می‌شوند: مرسل و غیرمرسل
مرسل به پیامبری می‌گویند که دارای کتاب بوده است.

غیر مرسل پیامبری است که به وی نبی می‌گویند. این دسته از پیامبران الهی از خود کتابی نداشته و به دستور پیامبران مرسل، ارشاد و هدایت خلق کرده‌اند. در میان همه‌ی حضرات انبیا فقط بعضی از آنان را به اسم می‌شناسیم؛ مانند: موسی، عیسی، ابراهیم، شعیب و لوط.
کتاب‌های آسمانی را همانند انبیا باید به دو قسم تقسیم کرد:

کتاب تحریف نشده؛ یعنی قرآن کریم و کتاب‌های آسمانی دیگر که تحریف شده است.
حضرت محمد ﷺ؛ کتاب ایشان قرآن کریم و دین ایشان اسلام است. آن حضرت ﷺ خاتم انبیا و رسولان می‌باشند.



همه‌ی کتاب‌های آسمانی گذشته، دست خوش تحریف شده و از اعتبار ساقط گشته و تنها قرآن کریم است که هیچ‌گونه تحریف و دخل و تصرفی در آن نشده است؛ بر این اساس کتاب‌های آسمانی سلف قابل اعتبار و اعتماد نیست.

۲- کتاب‌های گذشته با آن که از جانب پروردگار آمده، دستورات مقطعی و زمانی را در بر دارد؛ ولی قرآن مجید دارای زمان و مقطع خاصی نیست و برای تمام زمان‌ها و تاریخ آمده؛ پس زمان کتاب‌های آسمانی غیر قرآن به پایان رسیده است و تنها قرآن کریم پاسخ‌گوی نیازهای معنوی دنیا و تمامی جامعه‌ی بشری و تمام اندیشه‌ی انسان و تاریخ می‌باشد. بر این اساس، هنگامی که به قرآن کریم مراجعه می‌شود، این کتاب عزیز از یک بعد سخن نمی‌گوید و از تمامی ابعاد اندیشه‌ی انسان و بشر سخن سر می‌دهد.

با آن که از توحید و معاد می‌گوید، از صلح، جنگ، زهد، اقتصاد، دنیا، عرفان و روح سخن می‌گوید و دلیل و منطق دارد و از جزئیات و عواطف و تاریخ و چهره‌ها نیز به دور نیست.

خلاصه، قرآن کریم آن‌چه را که مایه‌ی رشد اندیشه‌ی انسان است بیان می‌کند؛ در حالی که کتاب‌های آسمانی گذشته چنین نیست؛ زیرا هر یک، یک بعد زندگی انسان را می‌نگرند.

حضرت موسی علیه السلام از دنیا می‌گوید. حضرت عیسی علیه السلام از آخرت و حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا و همین طور دیگر حضرات پیامبران علیهم السلام هر یک از چیزی سخن گفته‌اند.

پس اسلام معتقد است که برای اصلاح جهان و انسان، راهی جز اطاعت از قرآن کریم نیست و مکتب‌های مادی نمی‌توانند انسان و جهان را بسازند. کلیسا و تورات قدرت ساخت جهان و انسان را ندارد و به صراحت می‌گوییم: تا روزی که قوانین مادی و کنفرانس‌های جهانی بشری بر روی زمین حکومت می‌کند، فقر، بیچارگی، جنگ و نابسامانی وجود خواهد داشت و باید برای رهایی از جنگ و فقر و نابسامانی، تنها قرآن کریم را که دین عدالت و انسانیت است بر جامعه حاکم ساخت.

خلاصه و سرفصل مباحث موجود در این زاویه

- ا- شماره‌ی انبیا
- ب- پیامبران مرسل
- ج- پیامبران غیر مرسل
- د- پیامبر خاتم
- ه- تحریف و تفاوت میان قرآن کریم و کتاب‌های آسمانی دیگر از این جهت
- و- مقطعی نبودن قرآن کریم و اصلاح جامعه با حاکمیت قرآن کریم
- ز- ریشه‌های جنگ و ستیز و اثبات این مدعا که جنگ و فقر معلول قوانین مادی و انسانی است.
- حال بعد از بیان سه زاویه از این مثلث اعتقادی به عنوان مقدمه وارد اصل بحث که بیان اصول اعتقادات شیعه است می‌شویم.

اصول دین یا اعتقادات صمیم شیعه

اصول دین و مذهب شیعه بر پنج اصل می‌باشد:

- الف- توحید
- ب- معاد
- ج- نبوت
- د- عدل
- ه- امامت

تمامی این پنج اصل به دو اعتقاد باز می‌گردد و آن توحید و معاد است.

عدل به توحید باز می‌گردد؛ چون عدل از صفات خداست و امامت به نبوت بازگشت دارد که سه دوره از پنج دوره‌ی رهبری است و نبوت که دوره‌ی رهبری است به تصدیق توحید می‌انجامد که قبول رهبری است.

رهبران دوره‌ی اول صد و بیست و چهار هزار پیامبر بوده‌اند. در دوره‌ی دوم و سوم به ترتیب پیامبرگرمی اسلام ﷺ و خلفای معصوم دوازده گانه‌ی ایشان رهبری امت را به عهده داشتند. رهبران دوره‌ی چهارم، نواب چهارگانه‌ی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بودند و رهبری دوره‌ی پنجم به توسط عالمان حقیقی همچنان ادامه دارد.

مبدء و معاد

شیعه به مبدء و معاد معتقد است. مبدء یعنی آفریدگار جهان که ثابت کرده‌ایم و معاد، یعنی بازگشت‌گاه انسان در روز بازپسین برای پرسش و پاسخ نسبت به تمامی حرکات دنیای امروز خود.



آدمی عبث آفریده نشده است و آخر هستی، دنیا نیست؛ دنیا دوره‌ای از دوران عمر بشر است.

عدل

یکی از وجوه تمایز شیعه از اهل سنت این است که ما خدا را عادل می‌دانیم و عدالت لازم حکمت است؛ ولی اهل سنت می‌گویند عدالت برای خدا لازم نیست و عدل لازم حکمت نیست. می‌گویند: هر کس مالک چیزی شد، اختیار دارد آن را آتش بزند، نابود کند یا سالم نگه دارد و چون مخلوقات، ملک خدا می‌باشند، خدا می‌تواند به ملک خود ضرر و زیان برساند و اگر بخواهد می‌تواند تمامی آن را تخریب و یا نابود سازد.

ما در پاسخ می‌گوییم: این اعتقاد فاسد است و مالک نمی‌تواند ملک خود را نابود کند - هر چند که مالک باشد - بلکه می‌تواند در جهت صحیح از آن استفاده کنند؛ پس عدل یکی از هزار صفت خداست و این که از میان این هزار صفت و نام خدا تنها عدل را ویژه‌ی شیعه می‌دانیم، نه به دلیل این است که صفات دیگر را قبول نداریم، بلکه علت آن اختلاف ما با اهل سنت در این عقیده است.

نبوت و امامت

بعد از وفات پیامبر گرامی اسلام ﷺ استعمار و استثمار، هوا و هوس، دنیاطلبی و زورمندی‌های ظالمانه دست به دست یک‌دیگر داد و به قول پیامبر اعظم ﷺ، اسلام را به هفتاد و سه فرقه‌ی کلی تقسیم کردند که از میان تمامی آن‌ها تنها فرقه‌ی ناجی و گروه رستگار، شیعه است. اعتقادات شیعه در باب نبوت و امامت از این قرار است و ما قائل به پنج دوره‌ی رهبری می‌باشیم:

۱- رهبری انبیای پیش از اسلام

۲- رهبری پیامبر اسلام ﷺ

۳- امامت و خلافت ائمه‌ی دوازده‌گانه

(حضرات معصومین علیهم‌السلام)

۴- نیابت خاصه که بعد از غیبت امام

زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) در سال ۲۶۰

هـ ق، در طول ۸۹ سال چهار نفر از جانب امام

زمان(عجل الله تعالی فرجه الشریف) منصوب شدند.

۵- بعد از آن تاریخ تا به امروز و تا ظهور

موفورالسرور حضرت را دوره‌ی رهبری و نیابت

عام می‌گویند که امام زمان کسانی را با داشتن

شرایطی ویژه نایب خود قرار داده‌اند که بحث از آن شرایط در باب ولایت فقیه بیان خواهد شد. در میان این پنج گروه، دسته‌ی نخست، دوّم و سوّم در رهبری مستقل هستند؛ یعنی معصوم می‌باشند و از گناه و خطا به دور هستند. دسته‌ی چهارم و پنجم که نایبان خاص و عام می‌باشند، مطیع امامان معصوم علیهم‌السلام هستند.

ویژگی‌های دین فاطمه

۱- ایمان به غیب: هر کس معتقد به رسالت انبیا می‌شود، غیب را می‌پذیرد و باور دارد انبیا چیزی از خود نمی‌گویند و آنچه می‌گویند از جانب خداست. انبیا می‌گویند: بعد از دنیا ما راه درازی در پیش داریم که می‌توان همه‌ی آن را در مفاهیم زیر خلاصه کرد:

۲- مردن، قبر، برزخ، قیامت و دوزخ یا بهشت. انبیا می‌گویند: انسان برای دنیا خلق نشده است. انسان برای رشدی آفریده شده که دنیا، نه ابتدای آن است و نه پایان آن؛ زیرا آدمی قبل از آن که به دنیا بیاید در رحم مادر و در نیروی توانی پدر و عوالمی برتر، زیست متناسب به خود را

داشته است؛ پس دنیا نه ابتدای هستی است و نه پایان هستی و ما نه در دنیا می‌مانیم و نه به نیستی می‌گیریم. از نیستی نیامده‌ایم، بلکه از جانب خدا آمده‌ایم و به سوی خدا می‌رویم و بر قدرت معیت خدا هستیم؛ زیرا برهان فلسفی می‌گوید نه «نیست» هست می‌شود و نه «هست» نیست می‌شود؛ بلکه هستی هر ذره دوران وجودی و عوالم ایجاد خود را در کمون وجود ادواری خود طی می‌کند؛ پس خداوند متعال ما را از نیست به هست نیاورده است؛ بلکه ما را از هستی به هست دیگر و از هست دیگر به هستی‌های دیگر در هر لحظه سوق می‌دهد؛ این است معنای «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وِإِلَيْهِ الْمُنْتَهَى وَاُنَّ إِلَى رَبِّكَ الرَّجْعَى»؛ یعنی شوق حرکت هر هستی به سوی خداست.

در اینجا لازم است برای درک صحیح مفاهیم انتقالی و حرکتی انسان که در لسان انبیا و اولیا علیهم‌السلام آمده است، توضیحی کوتاه آورده شود. مردن: انتقال از هستی به هستی دیگر است. گور و قبر، پایان دنیا و ابتدای دنیای دیگر است که به آن برزخ می‌گویند.

در برزخ، موجودات به سه بخش تقسیم می‌شوند: مؤمن به حق، کافر مطلق و بینابین که دسته‌ی اخیر بیش‌تر نگران خواهند بود تا مکافات خود را ببینند و در پایان رستگار شوند. قیامت: بیابان بی آب و علفی نیست که انسان خیال کند صحرای خشک دنیا است، بلکه قیامت خود عالمی از عوالم وجودی است که حساب همگان در آن جا بررسی می‌شود. گروه مفسدان که سردمدار آن‌ها منافقان می‌باشند، به دوزخ و شرور اعتقادی و عملی خود گرفتار می‌شوند؛ اما دیگر مردمان و قافله‌ی بندگان که مؤمنان صادق خدا هستند، در جوار لطف حق و به جنان مطلق و بهشت ابدی خواهند پیوست.

به مجموع موضوعاتی که به عنوان اعتقاد و اندیشه‌های الهی بیان شد، جهان بینی اسلامی می‌گویند و نام دیگر آن را اعتقادات اسلامی یا ایده‌ی اسلامی است.

در پایان به خلاصه و فهرست عناوینی که باید در این بحث معانی و حقانیت آن‌ها را بدانیم اشاره می‌شود:



ا- مبدء و معاد

ب- رسالت

ج- حضرات انبیا علیهم‌السلام

د- امامت

ه- عدل

و- دنیای رحم و دنیا

ز- مردن

ح- قبر

ط- برزخ

ی- قیامت

یا- بهشت

یب - دوزخ و عوالم دیگر که دنیا نه اول آن است و نه پایان آن و سپس غیب، وحی، عشق، شهادت، تن، موت، وفات، هلاکت و کشته شدن و مظهر عشق را شهادت گویند.

ولایت فقیه و دوره‌ی پنجم رهبری

باید قبل از ورود در بحث ولایت فقیه، این موضوع روشن باشد که احکام و قوانین اسلام با یک‌دیگر ارتباط وجودی، فلسفی و اجتماعی



دارد؛ برای نمونه: در همین بحث از زوایای سه گانه شروع کردیم تا به مبدء رسیدیم و پس از آن معاد را یافتیم و بعد از آن، دوران پنج‌گانه‌ی رهبری انبیا و امامان معصوم را پذیرفتیم که پنجمین دور از این دوران رهبری را دوره‌ی ولایت فقیه، نیابت عامه، غیبت کبرا و آخرالزمان می‌گویند.

پس ولایت فقیه یا نیابت عامه و تقلید مؤمن آگاه و پرهیزگار، امر تازه‌ای نیست. احکام و قوانین اسلام بعد از نیابت خاص از سال ۳۴۹ هـ.ق تا امروز به برکت نیابت عام برقرار بوده و شیعیان قاطعانه از آن پیروی می‌نمایند؛ ولی برای توضیح بیش‌تر و بررسی عمیق‌تر باید درباره‌ی آن چنین گفت:

ولایت فقیه همان تقلید اعلم است که در طول هزار سال روش عقیدتی و عملی ما و پدرانمان بوده است. اعلم کسی را گویند که در میان مجتهدان سرآمد باشد. مجتهد کسی را گویند که تقلید برای او جایز نباشد و خود بتواند احکام خدا را به دست آورد. در میان عالمان تعدادی از آن‌ها به درجه‌ی اجتهاد می‌رسند و

بسیاری از آن‌ها خود تقلید می‌کنند، پس عالمان شامل:

دانشمندان و فضلا و علمای اسلامی که از مقلد تار رهبر را شامل می‌شوند به کسانی می‌گویند که دارای شرایط علمی و عملی باشند؛ یعنی در جهت علم پاسخ‌گوی جامعه و در جهت عمل، دارای تقوای عبادی، حقوقی و اجتماعی باشند.

پس اسلام، تکلیف هر مکلفی را معلوم کرده است، از عالم گرفته تا مجتهد و از مجتهد گرفته تا مراجع و از مراجع تار رهبر که هر یک در ضابطه‌ی اعتقادی خود گام بر می‌دارد و به صورت قهری افراد بی صلاحیت در این طراز، موضع و موقعیتی ندارند و هم‌چون همگان، افراد عادی به حساب می‌آیند؛ اگرچه داعیه‌ی سمت و یا عنوانی نسبت به خود را داشته باشند.

معنای تقلید

قانونی کلی در سراسر جهان و همه‌ی عصرها بر تمام جامعه‌ی انسانی حاکم بوده است که انسان را وادار می‌کند تا در هر کاری دخالت نکند

و هر کاری را به متخصص و اهل آن واگذار د. بر این اساس، در جامعه‌ای متکامل باید هر نوع تخصص سالمی وجود داشته باشد: پزشکی، مهندسی، معلمی، معماری و دیگر رشته‌ها که عالی‌ترین آن، رشته‌ی دین و علم احکام است که به جان و روان آدمی بستگی دارد، با این تفاوت که در این رشته، ویژگی‌هایی وجود دارد تا ضریب اطمینان بیش‌تری داشته باشد:

الف - تنها نمی‌توان به دنبال متخصص رفت، بلکه باید به دنبال متخصص‌ترین دین‌شناسان رفت. ب- مرجع تقلید باید دارای تقوا باشد و افزوده بر تقوای فردی باید دارای تقوای سیاسی، حقوقی و اجتماعی نیز باشد؛ زیرا آدمی نمی‌تواند حقیقت جان عزیز خود را که همان دین و آیین وی می‌باشد به راحتی در اختیار هر کس قرار دهد. البته، در جامعه‌ی اسلامی می‌شود چند مرجع وجود داشته باشند و مردم از چند مرجع، تقلید کنند؛ ولی رهبر منحصر به یک نفر می‌باشد و در صورت تعدد شایسته‌ترین فرد سمت رهبری را دارد.

پاسخ به توهم تقلید

گفته می‌شود چرا ما از خدا و رسول تقلید نکنیم و چرا پیرو امامان معصوم علیهم‌السلام نباشیم تا نخواهیم در پی عالمان غیر معصوم برویم و مگر می‌شود به دنبال غیر معصوم و رهبر غیر مستقل گام برداشت؟

در پاسخ این توهم باید گفت: از حسن اتفاق، ما نیز چنین می‌کنیم و همه‌ی عالمان شایسته و مؤمن به دنبال معصوم می‌روند و پیروی از خدا و رسول می‌کنند با این تفاوت که چون هر مسلمان نمی‌تواند عمر خود را در راه کسب و تحصیل حکم خدا قرار دهد، عالمان رنج این کار را بر خود هموار می‌نمایند و آنچه از خدا و رسول فرا می‌گیرند به ما می‌آموزند؛ با این تفاوت که مدارک اسلامی در دست عالمان است و ترجمان مدارک اسلامی در دست ماست که بخشی از آن رساله‌های عملی است؛ پس تقلید یعنی پیروی از کتاب و سنت به ترجمان عالمان و مجتهدان شیعی که دارای شرایط مرجعیت باشند که شرایط آن از این قرار است: مرد، شیعه، عادل و



شجاع باشد و اهل دنیا و لذایذ و مطامع مادی نباشد؛ پس عالم و مجتهد یا مرجع و رهبر، خود شرایط خاصی دارد که باید رعایت شود؛ همان طور که در شرایط رهبری کفایت سیاسی و اقتدار و مدیریت کلان نیز معتبر است.

بعد از این بیان، می توان ولایت فقیه را به اعتقاد خود ارتباط داد و بیان کرد که ولایت فقیه امر تازه ای نیست و پیش از انقلاب و بعد از آن ندارد و تنها تفاوتی که دارد این است که در زمان طاغوت ضامن اجرای عملی نداشت و پشتوانه ای آن تنها اعتقاد و عمل مردمی بود؛ چون مملکت قانون و اجرای عملی اسلامی نداشت و امروز که کشور ما دارای قانون اساسی اسلامی است، خود حامی و مجری احکام دین و دستورات ولایت فقیه می باشد.

قانون اسلام

همه ی قوانین اسلام بر سه نوع است:
نخست - مسایل اعتقادی و اصول بنیادی اسلام یا اعتقادات شیعه.

دوم - اصول اخلاقی و احکام انسانی که از قرآن کریم و روایات به دست می آید و تمامی پشتوانه ی عقلانی دارد.

این دو نوع قانون، تقلید ندارد؛ زیرا اعتقادات را هر کس، خود باید به دست بیاورد و اخلاقیات را باید به نوع ارشاد عقلانی و تعلیم و تربیت فراگیرد.

سوم - قوانین حقوقی و احکام فقهی که باید مرجع تقلید از کتاب و سنت استنباط کند و مقلد به استنباط مرجع عمل نماید. این کار را اجتهاد و تقلید می گویند. وقتی که در اصل تقلید اجتهاد کردیم و به این جا رسیدیم که باید از متخصص ترین عالمان پیروی کنیم، دیگر در هیچ مسأله ای برای تقلید سؤالی باقی نمی ماند؛ همانند بیماری که برای رفتن به نزد طبیب تحقیق می کند که کدام یک از پزشکان بهتر و عالی تر است؛ ولی بعد از مراجعه به آن طبیب، دیگر از او سؤال نمی کند چرا این قرص را مصرف کنم؟ چرا آن آمپول را تزریق نمایم؟ زیرا طبیب می گوید «چرا» ندارد. اگر من دکتر و شما بیمار هستید، باید برای سلامتی خود به نسخه ی من

عمل کنی و اگر می خواهی به علل و عوامل بیماری و شیوهی درمان آن بررسی، باید با تحصیل شرایط و صرف وقت بسیار و گذراندن دروس مربوط به این علم به طور تخصصی در طریق فراگیری آن گام اساسی برداری. البته، پرسش از مجتهد نسبت به چگونگی احکام و فتاوا برای آگاهی اندک اشکالی ندارد و ممکن است مجتهد تا حدی پاسخگوی آن باشد که این امر خود در جهت ارتقای زمینهی علمی مؤثر است، ولی در جهت زمینهی عملی کارگشا نمی باشد؛ مانند آن که بعد از تقلید، از چرایی مسأله پرسش شود، به فرض، چرا عرق جنب از حرام نجس است یا نجس نیست که در واقع، سؤال از فلسفهی احکام می باشد. پس مسلمان یا باید برای به دست آوردن احکام دینی به رساله مراجعه کند تا بتواند احکام را فراگیرد و عمل کند و یا خود با تلاش و کوشش فراوان و طی مراتب تحصیل به صورت مستقل به اجتهاد دست یابد و به اجتهاد خود عمل نماید وگرنه در جهت عمل صحیح به احکام دین با مشکل روبهرو خواهد شد.

اخلاق قرآنی

همان طور که بیان شد قانون اسلام به سه بخش تقسیم می شود: «اعتقادات»، «احکام فقهی» و «قوانین اخلاقی» که سیره ی اسلام و روش دین ماست. پیامبر گرامی اسلام می فرمایند: «إِنِّي بَعَثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ».

«من برگزیده شدم تا ویژگی های اخلاقی را کامل سازم». برخی از آموزه های اخلاقی قرآن کریم برای نمونه در پی می آید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُم فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ تَصِيبُوا قَوْمًا بَجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»^۱؛ ای مؤمنان، اگر فاسقی خبری آورد، بررسی کنید تا پشیمان نشوید.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخْوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۲؛ مؤمنی برادر یک دیگر می باشند، پس میان آنها اصلاح را حاکم کنید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ، إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ، وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا، أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ»^۳؛ ای مؤمنان، از بسیاری گمان دوری

۱- حجرات (۴۹): ۶. ۲- حجرات (۴۹): ۱۰.

۳- حجرات (۴۹): ۱۲.

۲

ولایت، محبت و عدالت

هر یک از مکاتب عقیدتی و یا سیاسی و اجتماعی در جهت تحقق اهداف و قوانین و عینیت بخشیدن به آموزه‌های خود زمینه‌های مشخصی را ملاک و میزان قرار می‌دهد.

این زمینه‌ها، تفاوت‌ها و گوناگونی‌های فراوانی با هم دارد و هر یک این از مکاتب در جهت اجرایی نمودن قوانین و احکام علمی و عینی خود، صورت بندی‌ها و شکل‌های خاصی را اعمال می‌دارد.

بیش‌تر این مکاتب، وضع قوانین جزایی و کیفری را در تحقق آرمان‌ها مؤثر می‌دانند و

کنید؛ زیرا بعضی از گمان‌ها گناه است و تجسس و دخالت در امور شخصی دیگران نداشته باشید. آیا دوست دارید که گوشت بدن برادر مرده خود را بخورید؟ پس شما هرگز این کار را دوست ندارید. حدیث دوم:

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایتی می‌فرمایند: «الاسلام يعلو ولا يعلى عليه».

پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیث شریف نخست فرمودند: من برگزیده شدم تا ویژگی‌های اخلاقی را تحقق بخشم تا جایی که جامعه‌ی انسانی به این باور رسد که اسلام برتر است و برتر از آن چیزی نیست.

این امر، معنای کاملی برای صدور انقلاب و حاکمیت الله برگیتی و هستی است و این قانونمندی را اگر نتوانستیم تحقق می‌بخشیم و اگر نتوانستیم، فرزندان ما این کار را دنبال خواهند کرد و اگر آن‌ها هم نتوانستند، معتقدیم سرور عالمیان و ختم امامان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) روزی ظهور خواهد کرد و این حقیقت را تحقق خواهند بخشید. این است ایده‌آل شیعه و مکتب علی عَلَيْهِ السَّلَام که هر چند دیر یا زود دارد، در نهایت، تحقق خواهد یافت.

دسته‌ای هم به ترمیم‌های اخلاقی دل می‌بندند؛ اگرچه همیشه اهرم‌های زور و قدرت و ستم‌گری، زمینه‌های گویایی برای تحقق امیال و اهداف افراد و گروه‌ها بوده است که این اهرم‌ها پیش‌تر به طور عینی و عملی بوده و کم‌تر فرد و گروهی اقرار به وجود آن‌ها در زمینه‌های حکومتی خود می‌کنند.

تمامی ترسیم‌های اجرایی و عملی؛ هرچند می‌تواند جهات مثبتی داشته باشد، از کجی‌ها و کاستی‌های بسیاری برخوردار است که زمینه‌های درست اجرایی قوانین را فراهم نمی‌سازد.

شناسایی هر یک از این روش‌ها و ویژگی‌های خاص آن مکاتب و مقایسه‌ی هر یک با دیگری یا با اسلام که بحث اصلی ماست قابل اهمیت و ارزش است و ثمرات علمی و زمینه‌های عملی فراوانی را به دنبال دارد؛ هرچند در این مقام مورد نظر ما نمی‌باشد.

چیزی که در این مقاله مورد بحث ما قرار می‌گیرد و از اهمیت خاصی برخوردار است، نوع قانون‌مندی‌های اجرایی اسلام و کیفیت اعمال

آن‌ها و زمینه‌های تحقیقی آن است که در این خلاصه مورد تحقیق، بررسی و شناسایی کامل قرار می‌گیرد.

اصول سه‌گانه‌ی اسلام

اسلام برای تحقق آموزه‌ها و اجرای قوانین الهی خود از سه اصل کلی: «ولایت»، «محبت» و «عدالت» استمداد کافی گرفته است. یا این اعتقاد که با تحقق این مرزبندی مشخص و دارای ترتیب، زمینه‌ی سالم و کاملی در جهت تحقق قوانین الهی و فرامین اسلامی نسبت به فرد و جمع ایجاد می‌گردد.

سه اصل کلی یاد شده اگرچه می‌تواند با یک‌دیگر تفاوت‌های ماهوی - جوهری خاصی داشته باشد، در یک نقطه‌ی پرگار، وحدت و یکانگی خاصی می‌یابد و هر یک در رابطه با دیگری محدودیت و وسعت می‌پذیرد.

می‌توان تمامی قوانین عمومی یا خصوصی و افرادی و اجتماعی اسلام را در چینی‌شنی طبیعی با این سه عامل همراه و همگام دید، و تمامی قوانین گسترده و متفاوت اسلامی را در چهره‌ی این سه عامل مشاهده نمود.

این سه اصل کلی با سایر قوانین اسلامی پیوند فرعی جعلی، یا جنبی، ساختگی و یا وصله کاری و رفوسازی ندارد و در دیدی عقلی و فلسفی می‌توان رابطه‌ی تمامی قوانین اسلامی و نیازمندی‌های اجتماعی را منوط به تحقق این اصول سه‌گانه دانست.

این سه اصل متفاوت، با چینش خاص آن، در هیچ یک از قوانین آسمانی و یا سیاسی و اجتماعی نیامده است و تنها اسلام؛ آن هم در تریسمی که شیعه ارایه می‌دهد، چنین موقعیتی را می‌توان یافت و این خود دلیل‌گویایی بر خاتمیت اسلام و عینیت آن در مرام شیعه و سمت دین در مدیریت جامعه و جهان است.

از همین امر می‌توان نتیجه گرفت که دیگر مکاتب آسمانی و یا سیاسی و اجتماعی، توان درست و کامل اداره‌ی جامعه‌ی انسانی را ندارند؛ زیرا گذشته از کمبودهای قانونی و نواقص ریشه‌ای در اصل انتصاب، جهات اجرایی صحیح و سالمی ندارند و هیچ یک نمی‌توانند موجبات جهت بندی کامل اجرایی را فراهم سازند.

پس تنها اسلام شیعی است که تمامی قانون‌مندی‌های موجود الهی و اسلامی را می‌تواند در سه اصل کلی عمومی عنوان نماید و آموزه‌های دینی را با تمامی فراوانی و تطور و کثرتی که دارد در زمینه‌های عینی و حقیقی این سه اصل مطرح نماید.

در بیانی کلی، سه اصل یاد شده را می‌توان چنین ترسیم نمود:

نخست - اصل ولایت؛ ولایت عمومی و خاص که برای صاحب شریعت و حکومت و هر یک از آحاد مردم پیش‌بینی شده است؛

دوم - اصل محبت و حب به خوبی‌ها و خیرات و ایثار و از خودگذشتگی و پیشتازی به شایستگی‌هایی که در معرض عموم قرار می‌گیرد؛

سوم - اصل عدالت و احکام عدالتی و قوانین عمومی و خاص که هر یک الزام خاص خود را دارد.

در این مقام، هر یک از این اصول سه‌گانه به طور اجمال پی‌گیری می‌گردد:



اصل ولایت

ولایت در اسلام به طور خاص و عمومی برای دین و مردم پیش‌بینی شده است. ولایت از جانب دین و مردم برای دین و مردم محقق گردیده است. هنگامی که آحاد مردم جامعه، دین را می‌پذیرند، احکام الهی و قوانین خاص و عام و ولایت دین را پذیرفته‌اند و همین دین است که به مردم ولایت می‌دهد و حاکمیت قانون و مجری را محقق می‌سازد و به یک یک افراد جامعه ولایت را اعطا می‌کند تا تمامی زوایای یک جامعه‌ی اسلامی از اقتدار عام و خاص برخوردار باشد؛ بدون آن که تداخل امور و مسؤولیت‌ها و یا اختلال و به هم‌ریزی پیش آید.

عنایت الهی و ولایت عمومی

اصل ولایت، واقعیتی ملموس برای آدمی و حقیقتی عمومی در سراسر ظروف وجودی و ایجاد هیستی - اعم از تکوین و تشریح - است و حقیقت ولایت در تمام وعای تکوین و تشریح،

همان عنایت الهی است که هر یک از موجودات به قدر وسعت وجودی و سعته‌ی کمالی خود دارا می‌باشند. هر یک از موجودات مادی و معنوی و عوامل خلقی - از سنگ و گل و خشت و آب و آتش و آهن تا گیاه و حیوان و انسان و مؤمن و محب - مظهریت عنای خود را با ظهور ولایت ابراز می‌دارند.

اصل تشریحی ولایت برای دین و شارع، نبی و امام و مؤمن و عادل تا یک یک افراد جامعه، تمامی بر اساس همین امر است تا زمینه‌ی تخلل و سستی و جمود و انحراف و ناامنی و کجی در وعایی از ظروف جامعه یافت نگردد.

بسیاری از اختلالات عمومی بر اثر عدم تحقق این اصل و یا عدم اعمال درست آن می‌باشد که هر یک از خصوصیات و مبادی تحقیقی این اصل و ناموزونی‌هایی که از عدم اعمال آن پیش می‌آید قابل شناسایی و بررسی و تحلیل می‌باشد.

اسلام با اعمال اصل ولایت که زمینه‌ای

تکوینی دارد، حاکمیت دین و مردم را تثبیت می‌نماید و تمامی زمینه‌های اعمال و اجرای درست قوانین الهی را فراهم می‌سازد.

اصل مهرورزی و محبت

دومین عامل و اهرمی که علت تحقق گزاره‌های الهی و خواسته‌های دینی می‌گردد، اصل محبت و مهرورزی است. این اصل از بهترین و عالی‌ترین مبادی و زمینه‌های تحقق قوانین و آموزه‌های الهی می‌باشد که در عین عدل‌ورزی، برتری محسوس خود را بر اصل عدالت عنوان می‌سازد.

می‌توان در تمامی ابواب فقهی؛ مانند: طهارت، عبادت، نماز، روزه، حج، جهاد، خمس، زکات، قرض، صلح، نکاح، هبه، عطایا و وراثت و خلاصه بسیاری از ابواب و اصول و قواعد و قوانین الزامی و غیر الزامی الهی، اصل محبت و ایثار و گذشت و از خود رهایی را مشاهده نمود تا جایی که در این اصل، می‌توان

حقایق ابواب فقر و فنا و رضا و ایثار و ارستگان را به خوبی دید.

اصل مهرورزی و حب ایثار و از خودگذشتگی، عمیق‌ترین نقش اساسی را در تحقق خواسته‌های عالی الهی دارد؛ به طوری که بر تمامی قوانین و فرامین دینی و الهی حاکم می‌باشد.

این اصل، گذشته از حاکمیت بر اصول دیگر، در جعل قوانین و در سلسله علل احکام و موازین الهی قرار دارد و مرتبه‌ی اهمیت آن از تمامی اصول دیگر به مراتب برتر است.

بسیاری از افراد؛ به‌ویژه افراد شایسته‌ی جامعه، در زمینه‌های گوناگونی، بدون الزام و اجبار و بدون عنوان وظیفه و مسئولیت، کارهای بزرگی را انجام می‌دهند و از خودگذشتگی‌های فراوانی را از خود ظاهر می‌سازند که بسیاری از نارسایی‌های عمومی جامعه را برطرف می‌سازد.

اصل عدالت

اصل عدالت در مرام شیعه به‌طور جدی و در سطح وسیع مورد اهتمام است.



این اصل، زمینه‌ی اجرایی فرامین الهی و قوانین الزامی را فراهم می‌سازد و بر تمامی احکام و قوانین اسلامی حاکم می‌باشد. عدالت، ریشه‌ی اصلی و پایه‌ی کلیّ تحققِ تمامی زمینه‌های فرعی را فراهم می‌کند و با تمامی گستردگی از الزام و اقتدار خاصی برخوردار است و از هرگونه اهمال و اجمال به‌دور می‌باشد.

اصل محبّت اگرچه زمینه‌های الزامی دارد، بسیاری از مراتب رخصت آن به‌دور از الزام است و تنها حب و مهرورزی، موجب تحقق آن می‌گردد و شوق و عشق، عاملِ پرورش آن می‌شود؛ در حالی که اصل عدالت در بیش‌تر زمینه‌ها، مبادی الزامی دارد و بایسته‌های دینی در پی تحقق آن می‌باشد؛ زیرا پایه و رکن اصلی تمامی امور الزامی اسلام است.

اصل تخلف در مقابل اصل عدالت

بعد از این بیان، پرسشی پیش می‌آید که هرچه از قوانین الهی که زمینه‌ی مهرورزی و محبّت و شوق و عشق دارد و افراد شایسته - و

در بعضی از زمینه‌ها عموم مردم - در پی تحقق آن می‌باشند، مشکلی ندارد و به آسانی مورد اجرا قرار می‌گیرد؛ در حالی که مبادی عدالتی و احکام الزامی که زمینه‌های عدل‌مندی و حقیقی و کلی دارد چندان مورد رغبت عموم نیست و موارد تخلف و اهمال آن فراوان است.

به بیانی دیگر می‌توان گفت: در مقابل اصل عدالت برای تحقق فرامین الهی، اصل تخلف و اهمال افراد جامعه و مردم قرار دارد و این اصل، افزوده بر آن که قابل انکار نیست، عامل مهمی در جهت دگرگونی اصل عدالت می‌باشد. پس امتیاز اصل محبّت بر اصل عدالت این است که اصل محبّت مورد اهمال قرار نمی‌گیرد و حب و عشق موجب تحقق آن می‌گردد؛ در حالی که اصل عدالت علتی تام در جهت تحقق اهداف الهی نمی‌باشد.

در پاسخ این پرسش چنین باید گفت که اصل محبّت اگرچه زمینه‌ی اهمالی ندارد و افرادی که از این اصل پیروی می‌نمایند، ایجاب محکمی در خود ایجاد نموده‌اند، این اصل، گستردگی و



الزام عدالت را ندارد. اصل عدالت، هرچند اصل تخلف را در مقابل دارد، اسلام، بهترین زمینه‌های پیش‌گیری را در مقابل اصل تخلف با اصل ولایت اعمال داشته است.

اعمال اصل ولایت، حافظ اجرای قوانین عدالتی می‌باشد و اصل تخلف را مورد کنترل جدی خود قرار می‌دهد و با وجود توان‌مندی‌های عمومی و خصوصی، همیشگی و سعی و وضع و اجرای قوانین حقوقی، کیفری، تربیتی و تأدیبی زمینه‌های افعال و تخلف را محدود می‌سازد. عینیت نظام اجرایی و تحقق احکام اسلامی در گرو اجرای قوانین کیفری، حقوقی و احکام حدود، قصاص، دیات و تعزیرات و دیگر احکام تخلفی اسلام می‌باشد.

این قوانین، گذشته از آن که جهت تربیتی و تأدیبی دارد، حافظ منافع و شؤون جامعه و مردم می‌باشد.

البته، تمامی این قوانین و اعمال ولایتی، زمینه‌های محدودی دارد و تنها برای کسانی اعمال می‌گردد که از زمینه‌های محبت و عدالت

دوری جسته و استعداد فعلی و صلاحیت جذب قانون‌مندی‌های مهر و عدل را نداشته و در ردیف غیر صالحان جامعه قرار گرفته‌اند که در این صورت، با تشخیص دقیق و شناسایی کامل و با نظارت خاص قانونی و کارشناسی موردی به قدر نیاز، توسط صالحان اجرایی، بخشی از قوانین حدود و موازین کیفری نسبت به آن‌ها اعمال می‌گردد.

برای ایجاد جامعه‌ی توحیدی سالم، نیاز به اصل اجرایی و قوانین جزایی و قانون‌مندی‌های تربیتی و تأدیبی از ضروریات است و تنها زمینه‌های محبتی و یا عدالتی و یا هر دو بدون ملاحظه‌ی قوانین جزایی کیفری در اداره‌ی سالم یک جامعه کافی نیست.

این کمبود، در جهت جعل قوانین نیست، بلکه در مقابل اصل تخلف و ناآرامی ناهلان جامعه می‌باشد؛ چراکه کنترل افراد ناآرام و گروه‌های ناسپاس، بدون اصول کیفری و اصل اجرایی ممکن نمی‌باشد.

ترسیم کلی اصول سه‌گانه‌ی اسلامی

به طور خلاصه، باید چنین ترسیم نمود که نظم سالم یک جامعه‌ی توحیدی و هدایت و کنترل تمامی افراد آن با حفظ منافع همگان، طی سه اصل کلی «ولایت»، «محبت» و «عدالت» اعمال می‌گردد که موازین و احکام هر یک از این سه اصل باید به‌طور کامل در دو جهت قانونی و اجرایی مورد توجه و دقت قرار گیرد و حدود و موازین هر یک روشن باشد تا زمینه‌ی ابهام و اجمال و تضییع در آن پیش نیاید.

در اصل ولایی باید موقعیت ولی و ولایت برای همه روشن باشد و در غیر از اولیای معصومین علیهم‌السلام، موضوع عدالت و پاکی اهل ولایت مورد اهتمام قرار گیرد و در اصل عدالت از افراط و تفریط دوری شود و در جعل قوانین تأدیبی و تربیتی موازین و حدود آن در دو جهت عقوبات اخروی و دنیوی مورد شناسایی و اهتمام قرار گیرد و موارد تخلف، و حدود و کیفیت کیفری آن بازشناسی شود تا افراد جامعه و به‌خصوص افراد متخلف، از موقعیت عملی

خود آگاه باشند و جامعه‌ی اسلامی در سایه‌ی عنایات ولایت، محبت، علم، حکمت و عدالت موقعیت ارزشی خود را در جامعه‌ی امروز باز یابد و اسباب ارشاد و هدایت مردم دردمند دنیا را فراهم سازد و دنیای بشری را آماده‌ی ظهور رهبر بحق الهی گرداند.



نسخه‌های بی‌مورد

پیچیدگی انسان و جهان امروز همراه با کاستی‌های ناموزون هدایت دینی، چنان وضعیتی را تداعی می‌نماید که هرگز امید رستگاری نوع بشر، توسط هدایت دینی نمی‌رود و نسخه‌های بی‌مورد به سبک کلی و خطابی کارگشای آن نیست.

باید دین با طرحی جامع و سالم پیش‌تاز شود تا معنویت از گزند مخاطرات هرچه بیش‌تر جنایت‌کاران جهانی محفوظ ماند.

هدایت دینی

روش هدایت دینی و تربیت مردمی باید در سه جهت اساسی مهار گردد:

یکم) شناخت حوزه‌های دینی؛

دوم) شناخت متصدیان آن؛

سوم) شیوه‌ی کار.

ابتدا باید حوزه‌های مربوط به دین روشن شود و معلوم گردد که چه منطقه‌ای از کردار مسلمانی و افکار انسانی، در محدوده‌ی بیان دینی قرار دارد. سپس منطقه‌ی دینی و حوزه‌ی فکری و عملی دین بخش‌های خاص خود را در همه‌ی زمینه‌ها؛ اعم از زمینه‌های عقلی، نقلی، ظاهری، معنوی، اعتقادی، علمی، حقوقی، اخلاقی، عملی یا دیگر جهات آن پیاده کند.

در مرتبه‌ی دوم باید کسانی که داعیه‌دار حفظ آن مناطق علمی - عملی هستند، تعریف شوند و مشخص گردد که چه کسانی می‌توانند عهده‌دار چه بخشی از تصدّی امور علمی و دینی باشند و لازم است تمامی بخش‌های دینی و امور شرعی را از دخالت و اقتدار افراد ناصالح و غیر متخلّص و ناآگاه دور داشت.

باید حوزه‌ی دین از جهل، نادانی، جمود، دگم‌گرایی، ارتجاع، اجحاف و دخالت افراد نالایق و بی محتوا تطهیر گردد و نباید دین، محل ارتزاق افراد و کسب عنوان برای دسته‌ای عقب مانده و بی شخصیت گردد.

مرحله‌ی سوم - که بعد از تحقّق درست دو مرحله‌ی پیشین زمینه‌ی بحث پیدا می‌کند - این است که باید هدایت دینی و روش راه‌نمایی مردم، سبک صحیح و مناسبی داشته باشد و تعریف و ترسیم موزونی پیدا نماید. باید همان روش الهی - که در قرآن کریم مطرح است - اساس اولی قرار گیرد و در سه جهت عقلی - برهانی، موعظه و خطابی و جدال احسن باشد:

یکم) مباحث معرفتی و اعتقادی - عقلانی در دو جهت برهانی و تطبیقی مورد اهتمام باشد و تمامی فلسفه و علوم در بازیابی حقایق دینی - معرفتی مورد استفاده قرار گیرد تا اندیشه‌ی دینی تنها مباحث تجرّدی و یا مادی نباشد و زمینه‌های عقلانی و عینی داشته باشد.

دوم) همان‌طور که روش تمام حضرات انبیا و



اولیای الهی بوده است، نباید موعظه و نصیحت نسبت به افراد را از نظر دور داشت. البته، موعظه‌ی دینی باید در دو جهت علمی و عملی باشد. منظور از جهت علمی آن است که شخص موعظه کننده آگاهی لازم را در جهت بیان موعظه‌ی خود داشته باشد و جهت عملی آن است که خود موعظه کننده به گفته‌ی خود تخلّق عملی داشته باشد و صرف لقلقه‌ی زبان نباشد. باید افراد ناصالح و آلوده یا جاهل و نادان از موعظه و نصیحت مردم دم نزنند.

سوم) ممکن است در مقطعی، کسانی یافت شوند که برهان و موعظه در آن‌ها مؤثر نیفتد. اینجاست که باید با بحث‌های منطقی و جدلی آنان را پاسخ‌گو بود و با روش‌های خاص منطقی آنان را به پذیرش حق وادار نمود؛ بدون آن که درگیری یا دشمنی پیش آید و نزاکت اخلاقی فراموش شود؛ همان‌طور که قرآن کریم به این امر اهتمام دارد و «جدال احسن» را مطرح می‌کند. پس چنین نیست که تمام افراد آدمی توان پی‌گیری همه‌ی مقاطع علمی - عملی را با سبک

و شیوه‌ای داشته باشند؛ دسته‌ای برهانی - عقلی و بسیاری اهل موعظه و نصیحت می‌باشند و کسانی نیز یافت می‌شوند که جز با نقض و نقد و تحلیل، حق را نمی‌پذیرند و یا از باطل دست بر نمی‌دارند.

البته، جهات سه‌گانه‌ی یاد شده به دو بخش کلی و موردی یا عمومی و خصوصی تقسیم می‌شود؛ زیرا دسته‌ای از امور یا افراد و یا مباحث و احکام و آموزه‌ها چهره‌ی کلی دارد و نسبت به تمام افراد حکم و شکل واحدی را داراست و همگان نسبت به آن یکسان می‌باشند؛ به طور مثال، هر فرد باید خود را از کجی دور سازد و نسبت به خوبی‌ها پی‌گیر باشد.

کردار و اعمال دینی نسبت به تمامی افراد در بسیاری از جهات یکسان است و می‌توان به طور کلی حکم واحدی نسبت به همگان صادر کرد، ولی فراوانی از احکام نسبت به بسیاری از افراد به کلیت و عموم کارآیی ندارد و باید به طور مصداقی دنبال شود. ممکن است امری نسبت به فردی حرام و نسبت به فرد دیگری واجب

باشد و نسبت به فرد سوم، نه حرام و نه واجب باشد.

اینجاست که باید متصدی آن بخش دینی، به طور خاص و مشخص، نسبت به آن احکام و فرامین درباره‌ی افراد خاص، زمینه‌های خاص تطبیقی را اعمال دارد و احکام کلی عمومی برای تمامی آن افراد کاربرد و کارایی ندارد، که هر یک از این جهات نیازمند مباحث موردی و تطبیقی خود می‌باشد.

پس پیچیدن چنین نسخه‌هایی عمومی و کلی - که روش دینی دین‌داران مرسوم است و نه دین اسلام - گذشته از آن که روش صحیحی نیست و ارزش عملی و تربیتی چندانی ندارد، دارای کارایی و کاربرد مناسب و مطلوبی نیست.

طبیعی که بخواهد از دور، بدون شناخت بیماری یا بیمار، نسخه‌ای کلی بیپسند، هرگز نمی‌تواند بیمار را از بیماری دور سازد. باید طبیب، بیماری را به خوبی بشناسد و مریض را از نزدیک معالجه نماید و نسخه‌های کلی، جز در زمینه‌های کلی و شکلی کارگشا نیست.

بر این اساس، در هدایت دینی نمی‌شود با رهاسازی بسیاری از حوزه‌های دینی و پی‌گیری بخشی از آن، چون فقه و مسأله‌گویی، موفق بود و نمی‌شود با کلی‌گویی و رساله‌ای عملیه تمام افراد جامعه را هدایت نمود؛ همان‌طور که نمی‌شود با منبر و صرف خطابه - آن هم با سبک موجود که در اختیار گروهی از افراد که ناصالح و ناآگاه نیز در میان آن‌ها می‌باشد و به طور کلی گویی دنبال می‌شود - مردم را هدایت کرد.

سبک رساله‌ای و منبری موجود در دو بحث فقه و خطابه، راه‌گشای مشکلات دینی مردم ما نمی‌شود تا چه رسد به مردم جهان.

رهبری دینی هرگز با حمل رساله به شهرها و مناطق؛ به طوری که نه مقلد، مجتهد خود را می‌شناسد و نه مجتهد، مقلد خود را موفق نخواهد شد؛ همان‌طور که با سبک آن‌چنانی که فردی جمعیتی را به طور کلی مورد خطاب قرار دهد و سخنانی خطابی - شعری و یا پایین‌تر از آن را عنوان کند، هرگز نتیجه‌ی عملی - علمی صحیح و مطلوبی حاصل نمی‌گردد.



در دنیای گسترده و پیچیده‌ی امروز با وجود
دهن‌کجی‌های بسیار که نسبت به معنویات و
به‌خصوص دین و در نهایت اسلام و شیعه
صورت می‌گیرد - که ثمره‌ی اساسی و مشروع
تمامی فرامین الهی است - نمی‌شود با این
موجودیت آشفته و به هم ریخته پیشتازی دیانت
و رهبری امت را به عهده داشت. باید در
راستایی بلند، دیده در افقی بس دور داشت و
شوون دین را در چهره‌ی انسان و جهان امروز
دنبال نمود.

